

نقش علی عمرانی بر دل فؤاد کرمانی

عبدالرضا مدرس زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

اگر بخواهیم در ردیف شاعرانی که در شعر خویش عشق و ارادت بی‌ریا و خالصانه‌یی نسبت به مقام شامخ ولایت حضرت علی ابن ابی طالب (ع) اظهار داشته‌اند، از شخصیت صمیمی و ارجمندی یاد کنیم که شعر ابرار کارآمدی برای ابراز اشتیاق و شوق درونی‌اش است نام فؤاد کرمانی گزینه معنی‌دار و شایسته‌یی خواهد بود.

این شاعر عاشق اهل بیت که به سبب برخی شعرهای روان و ساده اما پر مغز و گیرایش در باره خاندان رسالت و ولایت، به شهرت شایان توجهی نزد عموم دلسوختگان رسیده، آن‌چنان که در افواه شایع است، زندگی را با فراز و نشیب‌های خاص یک انسان سرگردان و متحیر در وادی معرفت پشت سر گذاشته و پیدا است که در پایان همه افت و خیزها، به سر منزل مقصود که همان رسیدن به آرامش حقیقی و واقعی و اطمینان نفس می‌باشد دست پیدا کرده است.

به هر روی، مروی هر چند گذرا بر شعر فؤاد کرمانی بیانگر عمق شوق و شور شاعر نسبت به آرمان‌های والایی است که خویشتن را در نهایت عمر به آن پایبند می‌دیده است.

آقا فتح‌الله قدسی، متخلص به فؤاد، از مردم ساده‌زیست و ساده‌پیشه کرمان، در قرن حاضر است که به رغم زندگی‌اش در یکصد سال اخیر، تاریخ ولادت و وفات او آشکار نیست. حدس زده می‌شود که فؤاد در حدود سال‌های پس از ۱۳۴۰ هـ ق (۱۲۹۸ ش) از دنیا رفته است و بر همین اساس، ولادت او نیز در حدود ۱۲۷۰ هـ ق فرض شده است (فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: مقدمه عمادزاده). اما پیدا است که فؤاد اوایل

دوره پهلوی را درک کرده است، زیرا عکسی که از شاعر در میانه دیوان اشعار به چاپ رسیده است او را با کلاه موسوم به پهلوی نشان می دهد. این به معنی آن است که فؤاد بخشی از آن روزگار سراسر تغییر و دگرگونی را درک کرده است.

البته گمنامی و ناشناس ماندن فؤاد از نظر عامه مردم، بی ارتباط با دگرگونی روحیه و شخصیت شاعر نیست. آنچه می توان به آن استناد کرد، قولی است مبنی بر اینکه فؤاد در میانه عمر، بر اثر لغزش و اشتباه ناخواسته بی که باور و اعتقاد او را تهدید می کند، به آیین کذابی علی محمد باب روی می آورد؛ ولی بعد از مدتی تفقه و تنبه تصمیم می گیرد که با ابراز ندامتی آشکار و در حضور مردم، شخصیت خویش را دگرگون سازد.

فؤاد منادی شهر را خبر می کند و از او می خواهد که وی خبر مرگ او را اعلام کند و چون مردم پس از خبردار شدن به گرد خانه فؤاد فراهم می آیند؛ شاعر بیرون می آید، در حضور جمع رسماً توبه می کند و دیگر به خانه برنمی گردد و سال ها در کاروانسرای در کرمان، با نام کاروانسرای «جر»، مقیم می شود تا از دنیا می رود.

اگر این اتفاق که معمران و کهنسالان امروز کرمان آن را بازگو می کنند^(۱) درست باشد، می توان پی برد که بخش عمده بی از شعر فؤاد محصول همین دگرگونی و انقلابی است که در شخصیت او رخ می دهد. آن گاه، خواهیم توانست میان فؤاد و همه کسانی که در زندگی خویش به نحوی منقلب و دگرگون شده اند زنجیره معنایی مشترکی پیدا کنیم. دست کم ناصر خسرو و سنایی غزنوی، که یا خواب دیده اند و یا سخن ساده و نیش دار یک دیوانه «لای خوار» آنان را به هوش آورده است، مؤید اتفاقی هستند که توانسته است فؤاد را از نیمه راه ضلالت به سر جاده راستی و حقیقت بازگرداند.

عشق و ارادتی که فؤاد کرمانی در دیوان خویش نسبت به حضرت علی ابن ابی طالب (ع) ابراز می دارد، دست کم در میان شاعران کرمانی سده های اخیر بی سابقه نیست. از خواجهی کرمانی و شاه نعمت الله ولی گرفته تا راجی کرمانی - که سده بی پیش از فؤاد زیسته - هر کدام از این شخصیت ها به نوعی عشق و ارادت اصیل و ریشه دار خویش را به آن پیشوای عارفان و متقیان بیان کرده اند.

این هم که فؤاد سرانجام با گرایش رسمی به فرقه بی از عارفان و سالکان، تصمیم می گیرد که حول محور شاه نعمت الله ولی به سلوک عرفانی خود تحت لوای ولایت امام عارفان حضرت علی (ع) ادامه دهد، البته پیش از هر علت و توجیه دیگری، چیزی به جز غلیان عشق و احساس پاک فؤاد نسبت به آن امام بزرگوار نیست.

همچنان که در زندگی منظوم خود به این امر اشاره دارد: (۲)

باری از اشراق آن شیخ بصیر	دیده‌ام بینا شد و دل مستقیر
از نبوت هم مرا آگاه کرد	از ولایت در فؤادم راه کرد
خود محمد هست اینک جان من	و آن علی قلب من و ایمان من

و درست به همین سبب است که فؤاد به اندازه قابل توجهی، در شعر خویش به واعظان و زاهدان و ریاکاران اهل منبر و محراب می‌تازد؛ زیرا اعتقاد دارد که نهادهای دینی و اندیشه‌های زاهدانه و دنیاگیزانه همگی منبعث از رفتار و سیره مولای پرهیزکاران، حضرت علی (ع) است و او نمی‌تواند به عنوان دوستدار و پیرو آن امام همام، چنین دستاویز قراردادی را از سوی «توبه‌فرمایان خود» توبه کم‌تر کن» (۳) شاهد باشد. به تعبیر دیگر، عشق و علاقه به شیوه حکومت علوی است که فؤاد را وامی‌دارد در شعر خود، به هر آنچه مظاهر راستین حکومت عدل‌پرور علوی را زیر سؤال می‌برد، بتازد و آن را محکوم سازد:

این تیره‌دلان روی ولی نشناسند	کورند و جمال ازلی نشناسند
آنان که علی‌علی‌زندگی‌شب‌وروز	ترسم که عمر را ز علی نشناسند

(فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۱۲۱)

آنچه در دیوان فؤاد کرمانی به مدح و منقبت حضرت علی (ع) اختصاص دارد عبارت است از چند مسمط به مطلع‌های:

۱. دگرم بوارق غیب جان ز قیود کرده مجزدا

طیران روح ز حد تن دگرم کشیده بلاحد

به لبم ز نفخه عیسوی نفسی رسیده مجددا

شده نفس ناطقه مرا دم روح قدس مؤیدا

که بیان منقبت علی کن از لسان محمدا

(ص ۲۱)

۲. در حجاب روشنی چون بی‌حجاب است آفتاب

بر جمالت از مرایا انتخاب است آفتاب

یا ز حسنت بلکه چون عکسی در آب است آفتاب

این تویی پیدا که از چهرت به تاب است آفتاب

وین تو نور آفتابی کافتاب است آفتاب

(ص ۲۳)

۳. الا که آشکار شد طلوع طلعت قدم

شهنشه وجود زد علم ز عرصه عدم

خدم طفیل هستی اش ولی مجرد از خدم

طلوع کرد نسیری که آفتاب صبحدم

به کسب نور ساییدش مدام جبهه بر قدم

(فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۶۱)

این مسمط شاهکار شعر فؤاد در منقبت حضرت مولا است که در ادامه آن می گوید:

الا که رحمت آیتی ز رحمت علی بود همه کتاب انبیا حکایت علی بود

بهشت و هرچه اندرو عنایت علی بود اجل نعمت خدا ولایت علی بود

در این ولا بگو نعم که هست اعظم نعم

من ار به قبله رو کنم به عشق روی او کنم

اقامه صلات را به گفت و گوی او کنم

گر از وطن سفر کنم سفر به سوی او کنم

ز حج بیت بگذرم طواف کوی او کنم

کز احترام مولدش حرم شده است محترم

در دو مسمط دیگر هم، فؤاد این گونه سخن را به ذکر علی اختصاص می دهد:

هر آن که جانش گزید سادهدلی را عین محمد نظر نمود علی را

عقلش منکر نشد وصی جلی را شناخت در هر زمان نبی و ولی را

به عین وحدت نظر نمود در اعیان

(ص ۷۰)

نه مراست قدرت آنکه دم زلم ز جلال تو یا علی

نه مرا زبان که بیان کنم صفت کمال تو یا علی

شده مات عقل موحدین همه در جمال تو یا علی

چو نیافت غیر تو آگهی ز بیان حال تو یا علی

نبرد به وصف تو ره کسی مگر از مقال تو یا علی

(ص ۸۶)

همچنین از فؤاد سه ترجیع بند در ستایش و نکوداشت امیرالمؤمنین علی (ع) بر

جای مانده است. بیت تکرار در ترجیع بند هشت‌بیتی نخست، چنین است:

ای که خدایت به کتاب کریم خواند لدینالعلی حکیم

(فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۱۴۱)

و در ترجیع بند پنج‌بندی دوم، بیت زیر تکرار شده است:

در ذات خدا علی است ممسوس

بر عالمیان خدای محسوس

(ص ۱۴۹)

در ترجیع بند سوم که شش بند دارد، این بیت به تکرار آمده است:

عجز الواصفون عن صفتک

ما عرفناک حق معرفتک

(ص ۱۶۰)

در باره ساختار شعر فؤاد کرمانی پیش‌تر سخن گفته‌ایم (مدرس‌زاده ۱۳۷۴: ص ۲۵)، اما در این مقال نیز می‌توان به واسطه آن دسته از اشعار فؤاد که به ستایش و منقبت امام پرهیزکاران حضرت علی (ع) اختصاص دارد، به چند ویژگی اصلی و اساسی در زبان شعری او اشاره‌ی داشت. تردیدی نیست که زبان شعر فؤاد زبانی عالی و فاخر، با فخامت و صلابتی مخصوص طرح اندیشه‌های غنایی و شاعرانه نیست. در این زمینه، نه تنها فؤاد بلکه هر شاعر دیگری که شعر خویش را در مسیر توجه به اهل بیت (ع) و توصیف کمالات و کرامات آنها به کار بسته با چنین وضعیتی روبه‌رو بوده است. اتفاقی که در منظومه‌های بزرگ مذهبی، مانند خاوران‌نامه ابن حسام خوسفی و حمله حیدری راجی کرمانی نیز شاهد آن هستیم، این است که زبان شاعر از سطح کاملاً عالی و ادبی به سطحی عادی و معمولی تنزل پیدا کرده است (مدرس‌زاده، ۱۳۷۸). و این مسئله هرچند در نگاه اول، میزان دانش و معلومات شخصی شاعر را به ذهن متبادر می‌کند - که البته تبادر دور از انتظاری هم نیست، زیرا معمولاً همه آنها که در درون خویش اخلاص و ارادتی نسبت به خاندان ولایت داشته‌اند زمزمه‌های مستانه خلوت نیم‌شب‌های خویش را در صبحدم عشق‌ورزی و ولی‌پرستی به شعر درآورده‌اند و ما در شهر مذهبی به‌طور کلی، با شاعرانی سروکار داریم که دانش رسمی و مدرسه‌یی آنان چندان نظرگیر نیست - اما واقعیت این است که در سرودن شعر مذهبی نمی‌توان با زبان خاقانی و انوری شاعری کرد،

زیرا تحریک عواطف و احساسات و تألیف قلوب مردم عادی نسبت به خاندان رسالت و ولایت (ع) نیازمند زبانی ساده و بی‌پیرایه و سرشار از صمیمیت است نه زبانی مغلق و درهم تنیده که کار را بر شنونده دل‌نازک دوستدار اهل بیت (ع) دشوار می‌سازد (آل یاسین ۱۳۷۹: مقدمه).

این فرایند زبانی درست در شعر فؤاد کرمانی هم رخ می‌نماید. در دیوان فؤاد نیز نمونه‌های فراوانی را سراغ داریم که می‌تواند گواه روشنی بر خالی بودن زبان شعری فؤاد از ارزش‌های صرف ادبی باشد، که این البته ویژگی عمده‌ی در شعر مذهبی به حساب می‌آید و نباید آن را از نظر دور داشت. این هم که فؤاد سعی می‌کند زبان شعری‌اش را از واژگان دور از ذهن عربی سرشار سازد از آن نشان دارد که فؤاد می‌خواهد زبان شعری خود را به نوعی از اتهام بی‌دانشی و کم‌سوادی برهاند و یادآوری کند که در سرودن شعر آن‌قدرها هم از حکمت و معارف و اندیشه‌های دینی، که مآلاً به زبان و لغت عرب بیان می‌گردد، تهی نیست:

آن متلعلع شمس مشرق عزت و آن متعالی بروج کرسی رفعت

(فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۶۷)

چو عقول و افئده را نشد ملکوت سرّ تو منکشف

ز بیان وصف تو هرکسی رقم گمان‌زده مختلف

هم گفته‌اند و نگفته شد ز کتاب فضل تو یک الف

فصحای دهر به عجز خو ز ادای وصف تو معترف

بلغای عصر به نطق خود شده‌اند لال تو یا علی

(ص ۸۶)

و البته یکی از دلایل اصلی توجه فؤاد به زبان و لغت عرب، توغّل و تدبیر فراوان او در قرآن و حدیث است به گونه‌ی که فضای عمومی شعر او به ویژه اشعاری که در منقبت مولا علی (ع) سروده، از آیات و احادیث سرشار است:

کردگار از خامه اُحَبِّبْتُ چون نقش کشید

از شهود کنز مخفی در لَکَیْ اَعْرَفُ رسید

(ص ۲۴)

معرفت حسن تو بر غیر دوست سَمَّ خِیاط است و دخول جمل

(فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۱۴۴)

و درست به موجب همین توجه خاص به زبان عربی است که برخی شعرهای فؤاد - چه در منقبت مولا و چه در موضوعات دیگر - با قافیه‌های دشوار عربی همراه شده‌اند. کلماتی مانند غسق، علق، مسترق، نسق، دق و... یا ثاقب، ترائب، قوالب، غرائب، نواصب و... یا مسدس، مقرنس، عسعس و مغرس و ازگان قافیۀ او در ترجیع‌بندی است که در ستایش مولا علی (ع) سروده شده است (فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۱۴۹ به بعد).

نکته پایانی در این گفتار، درنگ در اندیشه‌یی است که فؤاد کرمانی در شعرهای خود در منقبت حضرت علی (ع) آن را تبیین کرده است.

فؤاد وجود مقدس علی ابن ابی طالب (ع) را موجد هستی و بانی عشق می‌داند و معتقد است که وجود آن بزرگوار در مقامی است که هستی کرسی ایوان او است (ص ۲۵) و عالم از جعد مشکبوی او معطر گردیده است (ص ۲۵).

اعتقاد فؤاد بر این است که در روز ازل و آغاز خلقت آدمی و طرح سرنوشت محتوم انسان، برای خداوند: «دل علیش لوح شد لسان احمدش قلم» (ص ۶۱) و علی بود که ذوق تکلمش به کلیم نطق و بیان داد و شوق تبسمش به مسیح روح و روان بخشید (ص ۸۹).

در عالی‌ترین نوع ستایشی که فؤاد از مولا علی (ع) دارد، آن حضرت را بهشتی می‌داند که در آرزوی آن است و دلخوشی اش به هنگام جان‌دادن، این است که «جان دهم به یاد او» (ص ۶۳).

فؤاد همچنین معتقد است که می‌توان به واسطه پرستش علی، خدا را پرستید. از این رو، به زاهدان و راکعان و ساجدان قشری و ریاکار می‌تازد، زیرا زاهدشان را مبتنی بر «خدای وَهْم» می‌داند. فؤاد به عبادت «خدای ظاهر» می‌پردازد که در علی متجلی است و اگر «صمد» ندیده از این «صنم» نشان او را دیده است (ص ۶۲).

از نظر فؤاد، صفات علی (ع) مظهر ذات خدا است. از این رو، در همه شعرهای فؤاد که به ستایش حضرت مولا (ع) پرداخته است، تنها کلماتی که بیش‌ترین بسامد

و فراوانی را دارند واژگان «ذات» و «صفات» است. فؤاد از این دو واژه به عنوان تکیه کلام خود در طرح چنین اندیشه و الایی کمک گرفته است.

در حقیقت رخ تو مرآتى است كه بود حاكى از حقيقت ذات
و آن حقیقت كه ذات پاک تو راست هست مرآت ذات حق به صفات

(فؤاد کرمانی ۱۳۳۳: ص ۱۶۲)

مرتضى ممكن است و واجب را هست ذات و صفاتش آينه دار
اوست آينه صفات خدا صافى از گرد و خالى از زنگار

(ص ۱۶۳)

سرانجام اینکه، علی (ع) برای فؤاد در حکم معشوقی است که هم جای یک عشق را در دل او پر می کند و هم واسطه بی است که عشق بازی با او، متضمن رسیدن به معشوق ازلی و سرمدی است.

درست است که فؤاد شاعر عشق های مرسوم مجازی یا ادبی نیست، اما نمی تواند در کنار آن همه توصیف های مغزدار و معرفت آمیخته، با مولای خویش سخن عشق را به میان نیاورد. از این رو، گاهی در آغاز برخی ستایش های خویش از حضرت مولا علی (ع)، از تغزل های عاشقانه بهره می جوید و بر لطافت سخن خویش می افزاید.

ختم سخن ما نمونه هایی از این عشق بازی و غزل سرایی فؤاد در پیشگاه مولا است:

از مه رخسار برافکن نقاب ای خجل از ماه رخت آفتاب
خیز به قامت ز قیامت بگوی ای که تویی مبدأ و مارا مآب
دیده بینای منی ای حبیب که به تو بیدارم و گاهی به خواب
وصل تو چون یافتم اندر فراق خاطر از وصل تو شد کامیاب

(ص ۱۴۷)

ای که دلم زنده به سیمای توست جان مرا جان ز تولای توست
رستگی خاطر از بستگی در شکن زلف چلیپای توست
از نظرم باغ جهان خرم است تا نظرم بر رخ زیبای توست
هرچه در آفاق تماشا کنم چشم دلم محو تماشای توست
ای دل عالم که دل عالمی چون دل من واله و شیدای توست
دست اجل هر سری از پا فکند زنده سری ماند که در پای توست

ای که قیامت ز قیامت به پاست
جنت عشاق تو سیمای توست
ما به تو هستیم و ز خود نیستیم
مستی ما از می صهبای توست
مدح تو گوئیم به تعلیق تو
منطق ما طوطی گویای توست

(ص ۱۴۱)

پی نوشت‌ها

۱. نگارنده این ماجرا، از آقای دکتر سید محمود حسینی شنیده که در دوران خردسالی خود، کهنسالی فؤاد را درک کرده است.
۲. نمونه شعرهایی که در متن آمده از اشعاری انتخاب شده‌اند که فؤاد در نعت مولا علی (ع) سروده است.
۳. تعبیر از حافظ است:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه‌فرمایان چرا خود توبه کم‌تر می‌کنند
(حافظ —: غ ۱۹۹)

کتابنامه

- آل یاسین، بهار. ۱۳۷۹. مجموعه سرودها و سروده‌های شاعران معاصر به مناسبت ولادت اهل بیت. به کوشش جعفر رسول‌زاده. قم: عصر ظهور.
- حافظ. —. دیوان. تصحیح قزوینی و غنی. تهران. عمادزاده، حسین. ۱۳۳۳. «مقدمه»، دیوان اشعار فؤاد کرمانی. تهران.
- (قدسی) فؤاد کرمانی، فتح‌الله. ۱۳۳۳. شمع جمع، دیوان اشعار. ج ۳. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- مدرس‌زاده، عبدالرضا. ۱۳۷۴. مجموعه مقالات کرمان‌شناسی. به کوشش محمدعلی گلاب‌زاده. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- _____ . ۱۳۷۸ (۳۰ آبان). «در سایه‌سار سبک عراقی»، روزنامه اطلاعات.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ